

نگاه روزنامه نگار

مرگ اهریمن

محمدفاضل*

ترجمه: حسن پنانج

واکنش حماس نسبت به مرگ زرقاوی واکنش بسیاری از عراقی‌ها را به همراه داشت. رسانه‌های دیداری و نوشتاری عراق به شدت حماس را مورد انتقاد قرار دادند. سیاستمداران و مردم عادی کوچه و خیابان به همان نسبت از واکنش رسانه‌ها و مقامات عربی عصبانی شدند. آنها به گونه‌ای از این جنایتکار سخن می گفتند که گویی او یک قهرمان بود.

این کاملاً غیرقابل تصور است که جداکننده سر انسان‌ها از بدنشان و تروریستی که قاتل کودکان است یک قهرمان توصیف شود. این نوع برداشت چنان عجیب است که در قالب کلمات نمی گنجید. این تعبیر نادرست از شیطان اصلی ترین دلیل سیه روزی و مصیبت در منطقه است و فقط چنین برداشتی است که در توجیه خشونت‌ها و کشتارهای غیرقابل توجیه نقش دارد. این وضعیت تاعث می شود که انسان به این نتیجه برسد که عراق تا حدی از این نوع بیماری اجتماعی که ما را در خود محاصره کرده است، رهایی پیدا کرد.

عصبانیت کمترین چیزی است که می توانم در توصیف احساسم پس از خواندن نظرات عرب‌ها (به زبان عربی) در بخش بحث و نظر سایت بی‌بی‌سی بیان کنم. تعجبی ندارد که بسیاری از مراجعه کنندگان عراقی به این بخش از اینکه توانستیم از شر آن تروریست‌های جنایتکار خلاص شویم خوشنود بودند، اما از سوی دیگر احتمالاً ۹۰ درصد از نظردهندگان غیرعراقی نیز بودند که تاسف خود را از مرگ او به عنوان یک شهید ابراز داشتند.

من یکی از این نظرات که توجهم را به خود جلب کرد، انتخاب کردم. این نظر نشان می دهد که چگونه نفرت پس از رسیدن به سطحی معین می تواند قلب و ذهن مردم را کور کند. این نظر شاید دقیق ترین توصیف از طرز فکر، اگر نه میلیون‌ها اما هزاران نفری باشد که در این منطقه روزگاری می گذراندند. این نظردهنده عرب بدون آنکه وارد حواشی شود و از سخنان نغز مدد بگیرد، صراحتاً از علت غمگین شدنش پس از مرگ زرقاوی سخن می گوید: «امن تصور می‌کنم که این بیانگر حقیقت به شیوه‌ای است که بسیاری از عرب‌ها به آن باور دارند، حقیقتی که از دهان یک نفر که جزات بیشتری در بیان نسبت به سایرین داشت، انتشار یافت. سایرینی که خاموش ماندند و آنچه در درویشان می گذشت، بروز ندادند. . .

مرگ زرقاوی هیچ چیز در خود نداشت، زیرا او محصول سیاست غلطی بود که در موطنش، اردن، وجود دارد. زرقاوی‌های زیادی در کشور ما وجود دارند که تحت تعقیب قرار می گیرند و تروریست می شوند، بدین ترتیب راه خود را به عراق پیدا می کنند. در آنجا می توانند به یمن آمریکایی که با کمک عوامل خود (حاکمان) نابودی را به منطقه آورد، عقده‌ها و احساسات خود را خالی کنند. به خاطر اطلاعات شما، اطلاعات ما در مورد زرقاوی مبهم و تار است. آیا او یک قهرمان ملی بود یا یک تروریست جنایتکار؟ ما به طور حتم نمی دانیم، اما می بینیم که دشمنانمان از مرگ او بسیار خوشنود هستند. این همان لیلیلی است که مرا از مرگ وی غمگین می سازد.»

من این بحث را با اظهارنظر یک عراقی به پایان می برم: «من سابقاً مخالف کشتن افراد به خاطر نظرات فاسد یا عملکرد ضدآزادی‌شان بودم، اما پس از زندگی در فضای تروریسم و ضدانسانی که آنها ایجاد کرده‌اند، اکنون می گویم که تنها راه حل خاتمه دادن به زندگی کسانای است که هیچ بویی از انسانیت نبرده‌اند. آنها ذهن و روان انسان‌های معقول را مسموم می کنند. بگذارید جهان در آزادی و شادی به سر برید. . . من این جمله را خطاب به تمام انسان‌های منطقی و اهل استدلال می گویم؛ مرگ زرقاوی مبارک باد.» بنابراین اگر انسان معقولی هستید بیایید و با ما این لحظه را جشن بگیرید، اگر نه خود را برای سوگاری در مرگ‌هایی دیگر آماده کنید. * فاضل همراہ بردارش عمر، یک وبلاگ به نام «مدل عراق را در بغداد اداره می کنند.

منبع: Opinion Journal

هزار و پانصد ماشین تنها در یک شب به آتش کشیده شد و بعد با مقیاسی نزولی نهضد، پانصد و دویست، تا دوباره به نرم روزانه‌مان برسیم و مردم بفهمند که در این فرانسه باوقار به طور متوسط هر شب ۹۰ ماشین آتش زده می شود. نوعی مشعل جاودانی مانند مشعل زیر طاق نصرت که به افتخار «مهاجر گننام» می سوزد؛ مهاجری که اکنون پس از فرآیند جریحه دارکننده دیگر گننام نیست، اما هنوز تصویری اغراق آمیز از او ارائه می شود. استثنای فرانسوی دیگر وجود ندارد، «مدل فرانسوی» در برابر چشمان ما دارد سقوط می کند. اما فرانسوی‌ها می توانند به خودشان تشفای خاطر ببخشند که این حادثه تنها برای آنها رخ نمی دهد؛ بلکه مدل غربی است که در حال فروپاشی است؛ این فروپاشی تنها به علت تهاجم خارجی- اعمال تروریستی یا آفریقایی‌های مهاجری که به سیم خاردارها در «ملبله» هجوم می آورند، نیست، بلکه همچنین فروپاشی‌ای از درون است. درسی که می‌توان از شورش‌های پاییز گرفت فسخ شدن تمام وعظ‌های مظفرانه رسمی است جامعه‌ای که خودش در حالت ازهم گسیختگی است یعنی برای تلفیق کردن مهاجرانش ندارد، مهاجرانی که همزمان فرآورده‌ها و تحلیلگران ای‌مان زوالش هستند. واقعیت خشن این است که بقیه ما نیز با بحران هویت و محرومیت از میراث مان روبه‌رویم، شکاف‌های ناشی از مهاجران حاشیه‌نشین صرفاً علائمی هستند از، ازهم گسیختگی جامعه‌ای که با خودش سازگار نیست. همانطور که «ا‌هله بوی»^۲ بیان کرده است مسئله مهاجرت تنها تصویری خشن تر از تبعید اروپاییان درون جامعه خودشان است. شهروندان اروپایی دیگر با ارزش‌های «اروپایی» یا «فرانسوی» تلفیق نمی شوند

و تنها می‌توانند آنها را به دیگران قالب کنند. اما تلفیق شدن (Integration) خط مشی رسمی است اما تلفیق با چه؟ صحنه تاسف برانگیز تلفیق شدن «موفقیت آمیز»- به درون شیوه‌ای مبتذل شده، تکنیک زده شده و به دقت از پرشن از خویش، دور نگه داشته شده از زندگی- که از آن خود ما فرانسوی‌ها است. سخن گفتن از «تلفیق» به نام برداشتی نامعین از فرانسه صرفاً پیام دهنده این است که چنین چیزی وجود ندارد.

جامعه فرانسوی- و به طور گسترده‌تر جامعه اروپایی- است که با فرآیند اجتماعی کردنش روز به روز تبعیض بی‌امانی را که مهاجران قربانیان طراحی شده آن هستند- گرچه تنها قربانیان نیستند- پنهان می کند. این جامعه با آزمونی بس سخت تر از هر تهدید خارجی روبه‌رو است: بحران غیاب خودش، فقدان واقعیت خودش. به زودی این جامعه تنها با گروه‌های خارجی که به حاشیه‌هایش دست می اندازند، تعریف خواهد شد؛ آنهایی را که از خودش رانده است، اما اکنون همین افراد دارند این جامعه را از خودش بیرون می اندازند. این استیضاح خشونت‌آمیز آنها است که روشن می کند چیزی در حال ازهم گسیختن بوده است و بنابراین امکان آگاهی را فراهم می کند. اگر جامعه فرانسوی یا اروپایی قرار باشد در «تلفیق» این مهاجران موفق شود، وجودش در مقابل چشمان خودش خاتمه می یابد.

علوم سیاسی



آتش در خرمن

ژان بودریار

ترجمه: علی ملانکه

شورش‌های خیابانی و آتش زدن اتومبیل‌ها و فروشگاه‌ها توسط ساکنان مهاجر حاشیه‌های شهرهای بزرگ در فرانسه (banalieux) به دنبال پاسخ منفی فرانسویان در ماه مه ۲۰۰۵ به رفراندوم قانون اساسی اتحادیه

اروپا از دیدگاه مفسران علامت مشکلاتی ریشه‌ای تر شمرده شد.

ژان بودریار متفکر فرانسوی نیز با همین دیدگاه به آن وقایع نگرسته است.

با این حال تبعیض فرانسوی یا اروپایی تنها مدل کوچکی است از شکافی جهانی که تحت علامت طعنه‌آمیز جهانی سازی، دو جهان ناسازگار را رودرروی هم قرار می دهد. تحلیل مشابهی را در سطح جهانی می توان تکرار کرد. تروریسم جهانی چیزی نیست جز علامتی از شخصیت از هم گسیخته یک قدرت جهانی که با خودش سازگاری ندارد. همین هذیان به عنوان یافتن یک راه‌حل در هر سطحی در حاشیه شهرهای بزرگ در فرانسه تا «دارالاسلام» به کار می رود. این فانتزی که ارتقای وضع جهان تا حد استانداردهای زندگی غربی اوضاع را سروسامان خواهد داد. ترکی که به وجود آمده بسیار عمیق‌تر از اینها است. حتی اگر قدرت‌های هم پیمان غربی واقعاً بخواهند این شکاف را ببندند؟ که دلایل بسیاری در تردید در مورد آن وجود دارد- توانایی انجام آن را نخواهند داشت. همان مکانیسم‌های بقا و برتری آنها مانع آنها خواهد شد؛ مکانیسم‌هایی که از طریق آن همه سخنان مظفرانه در مورد ارزش‌های جهانشمول تنها در خدمت تقویت قدرت غرب عمل می کنند و نیز تهدیدی را از جانب اتحادی از نیروها که خیال نابود کردن آن را دارند تصور می شوند.

اما فرانسه یا اروپا دیگر ابتکار عملش را از دست داده است. دیگر کنترلش بر وقایع را- آن چنان که قرن‌ها در دست داشت- از دست داده است، بلکه دستخوش

گفت‌وگویی با فرانسیس فوکویاما

بازگشتی در کار نیست

ترجمه احسان صحافیان

برداشت صحیحی از تز من نشده است. قسمت عمده این سوء برداشت ناشی از خطا در فهم عبارت تاریخ است. برداشت متعارف اکثر مردم از تاریخ وقایع اتفاقیه است و از دید آنها هرچه وقایع بزرگتر باشد، تاریخ بزرگتر است. من واژه تاریخ به معنای خاص هگلی آن به کاربردم که معنای دقیق‌تر آن تاریخ ایدئولوژی یا تاریخ اندیشه در خصوص اصول تراز اول مناسبات اجتماعی و سیاسی است.

وقتی می گویم به پایان تاریخ رسیده‌ام، منظورم این است که دو انقلاب فرانسه و آمریکا و اصول محوری آزادی و مساوات آنها آخرین ایستگاه تکامل ایدئولوژیک بشری

است. اگر چنین نباشد هگل که در سال ۱۸۰۶ پایان تاریخ را اعلام کرد، دچار خباثت بوده است. استدلال من کمتر به جهان‌رخدادهای واقعی و بیشتر به جهان عقاید و اندیشه‌ها وابسته است. خلاصه پرسشی که تلاش کردم در افکنم این بود که آیا این ایدئولوژی سامان‌مند رقیبی برای لیبرالیسم مدرن باقی مانده است؟

■ آقای فوکویاما گمان نمی‌کنید که دیدگاه شما در مورد تاریخ خطی است؟ یعنی دیدگاهی مبتنی بر پیشرفت منظم در حالی که آنچه ما آن را تاریخ می‌خوانیم در حقیقت نوعی تلاش برای معنابخشی به رخدادهای بی نظم و قاعده‌ای است که در طول زمان واقع می‌شود؟

تعریف خود از تاریخ را خطی تر از هیچ تعریف دیگری نمی‌دانم. قصد من هیچگاه این نبوده است که تاریخ اتوماتیک است یا دموکراتیزاسیون‌بری از بازگشت‌های مقطعی یا حرکات زیگ‌زالی است. هگل و مترجم بزرگ فرانسوی اش «الکساندر کوژو» ادعای پایان تاریخ در سال ۱۸۰۶ را جدی گرفتند، واضح است که وقتی کوژو در دهه پنجاه سخنی گفت کاملاً از این موضوع که مطابق برداشت عرضی پس از ۱۸۰۶ مقدار زیادی از تاریخ باقی مانده و چند انقلاب بزرگ و دو جنگ جهانی و از این قبیل وقایع به وقوع پیوسته است، آگاه بود با این وجود او تداوم سیر گسترش آگاهی دموکراتیک و مساوات‌گرا را می‌دید. فکر می‌کنم در طول دو هزار سال گذشته در مورد عقاید مشخصی همچون مساوات میان انسان‌ها وفاق عمومی وجود داشته است. این وفاق صددرصد نیست و در تمام هست‌های جهان وجود ندارد، به علاوه قابل بازگشت هم است. با این همه به نظر می‌رسد جهت حرکت وقایع به همین سمت است که گفته‌ام. بیان ساده پرسش من این

رها شده‌اند و به جایی وابستگی ندارند. اما گام کوتاهی از عدم تعلق‌ت تا تمرد وجود دارد. همه این رانده‌شدگان، این به حال خود رهاشدگان چه جزء حاشیه‌نشینان باشند، چه مهاجران یا نسل دومی‌های این مهاجران، در زمانی این عدم تعلق‌شان به جامعه را به سرکشی بدل می‌کنند و به پیکار با آن بروی خیزند. این کار تنها راهی است که آنها برای جلوگیری از خفت و رانده‌شدگی در اختیار دارند. در آستانه آتش‌سوزی‌های ماه نوامبر جریان اصلی جامعه‌شناسی سیاسی از تلفیق، استخدام و امنیت سخن می‌گفت. من مطمئن نیستم که آشوبگران خواستار دوباره تلفیق شدن در راستای این خطوط باشند. شاید آنها با شیوه فرانسوی زندگی با همان بی‌تفاوتی یا خواری که به شیوه زندگی خودشان می‌نگزند، برخورد می‌کنند. شاید آنها ترجیح

می‌دهند که سوختن ماشین‌ها را ببینند تا در روایا رانند آنها باشند. شاید واکنش آنها به یک انفراد با محاسبه افراطی [در زندگی فرانسوی] به طور غریزی مشابه رانده شدن و سرکوبی باشد که در زندگی فعلی‌شان با آن روبه‌رویند. برتری فرهنگ غربی به تمایل بقیه دنیا به پیوستن به آن تداوم پیدا می‌کند. هنگامی که کمترین نشانه‌ای از رد و اکراه یا ملایم‌ترین کاششی در تمایل به آن پیدا می‌شود، غرب جاذبه اغواکننده‌اش را در مقابل چشمان خودش از دست می‌دهد. امروز غرب دقیقاً بهترین چیزهایی را که دارد ارائه می‌کند- ماشین‌ها، مدرسه‌ها، مراکز خرید- همان چیزهایی که به وسیله مهاجران به آتش کشیده و تخریب می‌شود. حتی مهدکودک‌ها نیز از آسیب مصون نمی‌مانند؛ همان ابزارهایی که قرار بود برای این آتش‌زدندگان ماشین‌ها مادر... می‌توان شعار سازمانی این آشوبگران دانست.

و هرچه بیشتر تلاش می‌شود تا آنها را «مادری‌کنند» آنها بیشتر سنبیزه‌جویی می‌کنند. یقیناً هیچ چیز سیاستمداران روشن اندیش و روشنفکران ما را از در نظر گرفتن آشوب‌های پاییز به عنوان حوادثی جزبی در مسیر آشتی دموکراتیک همه فرهنگ‌ها باز نخواهد داشت. اما همه شواهد بیانگر نتیجه‌گیری متضادی است. این آشوب‌ها مراحلی متوالی از شورش‌ی است که پائانش در معرض دید نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- Banalieux این کلمه فرانسوی که معنای تحت‌اللفظی آن «حاشیه‌ها» است و برخی آن را معادل «حومه شهر» ترجمه می‌کنند اما این کلمه از دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد به طور فزاینده‌ای برای توصیف پروژه‌های خانه‌سازی ارزان قیمت به خصوص در اطراف پاریس و نیز برخی شهرهای دیگر بزرگ فرانسه به کار می‌رود.

۲- نویسنده ژنرالی، مولف کتاب:

L’ imposture Culturelle(1997)
۳- جامعه‌شناس، مولف کتاب L’ Insecurite Sociale(2003)
New Left Review 37: منبع
Jan-Feb. 2006



چیزی ورای جامعه‌ای ندارد که امنیت فیزیکی بی‌عیب و نقص و رفاه مادی را فراهم کند؟

■ دو مفهوم پس از سال ۱۸۰۶ اهمیت فراوان یافته‌اند؛ ناسیونالیسم و امپریالیسم. آیا امکان‌دگی دارد که استدلال کنید این دو خارج از تعریف شما از تاریخ قرار می‌گیرند؟ خوب این دوباره به تعریف خاص تاریخ بر می‌گردد. اگر تعریف شما از تاریخ، تعریف مرسوم یا تعریفی که یک تاریخدان حرفه‌ای ارائه می‌دهد باشد، بحث دیگری است. اما اگر معنای هگلی آن که من به کار می‌گیرم را در نظر بگیرید، فکر نمی‌کنم که امپریالیسم و ناسیونالیسم رقیب‌ای ایدئولوژیک نظام یافته و واقعی لیبرالیسم باشند، اگر نه که مارکسیسم-لنینیسم هست.

همچنین امپریالیسم یک پدیده واحد و مشخص نیست - امپریالیسم نامی برای پدیده‌های مختلف است. امپریالیسم می‌تواند از ایدئولوژی مارکسیسم نشأت گیرد. می‌تواند از ماموریت تاریخی که مثلاً برایتانیا به قرن نوزده داشت ناشی شود، می‌تواند تداوم حرص صرف باشد

و می‌تواند از احساس اعتماد به نفس بیش از حد ملی همانند آلمان نازی برآید. امپریالیسم دکترین واحدی نیست، در حالی که لیبرالیسم و مارکسیسم دارای یک دکترین مشخص هستند. به همین دلیل پدیده تاریخی امپریالیسم موضوع پرسشی مجزا و متفاوت است. به این ترتیب پرسشی که باید از خود پرسید این است که آیا در آینده نوعی امپریالیسم مجال ظهور خواهد یافت که با لیبرالیسم چالش کند؟ یا آیا خود لیبرالیسم می‌تواند رفتار امپریالیستی از خود بروز دهد؟ این در حقیقت پرسش دشواری است که توقع ندارم با آن مواجه شوم، اما می‌توانم خیلی ساده استدلال ابتدای مقاله را تکرار کنم که در جهان توسعه یافته، امپریالیسم از مبنای غربی آن توطیه‌ها برخیزد نیست. آگاهی ملی اروپا، آمریکای شمالی یا آسیای شمال شرقی از امپریالیسم کلاسیک پیروی نمی‌کنند، بلکه از نوعی توسعه طلبی اقتصادی حمایت می‌کنند که نوع کاملاً متفاوتی از امپریالیسم است.

اگر از من پرسید که آیا من معتقدم که ناسیونالیسم وزن بیشتری نسبت به گذشته خواهد داشت، و به وضوح چنین است. اما محدوده گسترش آن وسیع نیست. نخست به این دلیل که ناسیونالیسم در جهان توسعه‌یافته نسبت به سال ۱۹۴۵ تغییر زیادی کرده است. سپس اینکه تعریف دولت-ملت‌ها، از خود و به خصوص از سیاست خارجی‌شان کاملاً متفاوت از قرن نوزدهم است. بنابراین فکر می‌کنم اگر چه حجم منازعات خشونت‌آمیز ناسیونالیستی در جهان و کشورهای جنوب زیاد است، اما در میزان تهدید نظم جهانی توسط آن بزرگنمایی شده است و واقعیت‌های امروز فاصله زیادی با تهدید غرب توسط شرق در دوران جنگ سرد دارد.

نگاه

بحران انتظارات فراینده

چه باید کرد؟

لایحه بودجه سال ۸۵ را می‌توان از منظر عدم رشد بودجه بسیاری

از بخش‌های فرهنگی مورد انتقاد قرار داد که از سوی نمایندگان عضو کمیسیون فرهنگی مجلس مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. این در حالی است که تدارک ردیف بودجه برای بسیاری از نهادهای مدنی مذهبی، این نهادها را از حالت مستقل و اتکا به حمایت‌های مردمی خارج کرده و آنها را به درآمد‌های دولتی و سیاست‌های دولتمردان وقت وابسته می‌نماید و از این منظر در بلندمدت آنها را در مقابل تصمیمات دولتی و همچنین افول درآمد‌های دولت آسیب پذیر خواهد ساخت.

اعتبارات هزینه‌ای برخی نهادهای عمومی غیردولتی در حالی از رشد‌های بالای ۱۰۰ درصد در لایحه بودجه برخوردار شده که این رقم درباره آموزش و پرورش حدود صفر درصد بوده است. عدم رشد بودجه آموزش و پرورش در حالی صورت گرفته است که در سال‌های اخیر با نارضایتی‌های فزاینده از سوی کارکنان آموزش و پرورش و همچنین نارضایتی‌های مردم از دریافت هزینه به نحای مختلف توسط مدارس مواجه بوده‌ایم. کسری بودجه آموزش و پرورش هرساله تکرار می‌شود و عملاً کاهش کیفیت آموزشی و نارضایتی‌های چندسویه و فزاینده اقشار مختلف را موجب خواهد شد. در عین حال وعده‌های متعدد دولت و مجلس در حمایت از معلمان، بهبود وضعیت آموزش و پرورش و همچنین تحقق آموزش رایگان انتظارات اقشار مختلف به خصوص معلمان را افزایش داده است؛ در حالی که دولت تدابیری در بودجه ۱۳۸۵ جهت تحقق این انتظارات که خود عامل تشدید بخش عمده‌ای از آنها به واسطه هدف قرار حمایتی بوده است، نیندیشیده است. در عین حال عدم افزایش بودجه آموزش و پرورش نشان‌دهنده عدم توجه دولت به آن دسته هزینه‌های جاری است که به رشد سرمایه‌های انسانی منجر خواهد شد.

■ راهبردهایی جهت اجتناب از وقوع بحران

چنانکه گفته شد بحران انتظارات فزاینده نتیجه غیرمستقیم و در عین حال اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های اقتصادی است که رونق کوتاه مدت را به واسطه تزریق مستقیم منابع مالی گسترده در جامعه هدف قرار می‌دهند. پرسش اینجاست که آیا هرگونه تلاش در جهت افزایش رفاه اقتصادی، انتظارات افراد را افزایش داده و جامعه را در مقابل بحران‌های اجتماعی ناشی از وقوع رکود اقتصادی آسیب پذیر خواهد ساخت. پاسخ نگرانه به این سؤال منفی است. به عبارت ساده‌تر، هرچه ضرورتی در حواله وضع موجود اقتصادی و سطح معینی از فقر در میان توده مردم نیست. انتظارات فزاینده در صورتی حالت بحرانی به خود خواهد گرفت که افزایش رفاه اقتصادی از طریق سیاست‌های اقتصادی خاصی پیگیری شود. تزریق دلارهای نفتی به جامعه از طریق واردات کالا، افزایش دلارانه‌ها، افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت، افزایش تعداد و میزان انواع وام‌ها و تسهیلات بانکی، گذشتنه از پیامدهای نامطلوب اقتصادی، مردم را در دریافت کمک‌های دولتی بدون اینکه لزوماً این کمک‌ها در قبال کار و تولید اقتصادی و خدماتی به افراد تعلق گیرد، عادت خواهد داد. در نتیجه در زمان افول درآمد‌های دولتی نیز افراد دولت را مقصر اصلی رخیم شدن وضعیت اقتصادی خود خواهند دانست؛ چرا که ارائه یارانه‌ها و تسهیلات دولتی به منظور افزایش رفاه اقتصادی، به تدریج دولت را مسئول افزایش رفاه مردم دانسته و بدیهی است در صورت عدم توانایی دولت در این زمینه، تلقی ناکارآمدی آن در انجام وظایف خود در میان مردم را تقویت خواهد کرد. بر این مبنا، راهبرد اصلی اجتناب از ایجاد انتظارات فزاینده جامعه از دولت تغییر سیاست‌های اقتصادی است به گونه‌ای که افزایش رفاه افراد نه در نتیجه اعانات دولت بلکه در ازای کار تولیدی و خدماتی افراد به آنها تعلق گیرد. بر این مبنا، نه تنها نباید درآمد‌های نفتی را مستقیماً و در قالب یارانه‌ها، وام‌ها و . . . به جامعه تزریق کرد، بلکه راهبرد مفیدتر در این زمینه صرف درآمد‌های سرشار نفتی برای ایجاد اشتغال آن بود به بیشتر در زمینه‌های تولیدی تا خدماتی است. چرا که در این صورت افزایش رفاه اقتصادی افراد، در نتیجه کار و تلاش خود آنها تحقق می‌یابد و حتی در صورت بروز بحران در درآمد‌های نفتی دولت نیز وضعیت اقتصادی آنها مستقیماً تحت الشعاع قرار نمی‌گیرد و دولت مسئول وخیم شدن وضعیت اقتصادی آنها شمرده نمی‌شود.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد. در پایان ذکر این نکته ضروری است که هدف اصلی این گزارش هشدار نیست به پیامدهای اجتماعی - فرهنگی پنهان و غالباً ناخواسته سیاست‌های اقتصادی - رفاهی جدید‌بوده است که به‌رغم نیت خیر و هدف سیاست‌گزاران اقتصادی می‌تواند به عاملی جهت تضعیف رضایت افراد از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که هدف اصلی این گزارش هشدار نیست به پیامدهای اجتماعی - فرهنگی پنهان و غالباً ناخواسته سیاست‌های اقتصادی - رفاهی جدید‌بوده است که به‌رغم نیت خیر و هدف سیاست‌گزاران اقتصادی می‌تواند به عاملی جهت تضعیف رضایت افراد از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که هدف اصلی این گزارش بیشتر به پیامدهای اجتماعی - فرهنگی پنهان و غالباً ناخواسته سیاست‌های اقتصادی - رفاهی جدید‌بوده است که به‌رغم نیت خیر و هدف سیاست‌گزاران اقتصادی می‌تواند به عاملی جهت تضعیف رضایت افراد از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌تواند به عاملی جهت تضعیف رضایت افراد از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرزاشدنی کالا‌های مصرفی که معمولاً در زمان دستیابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

از آنجایی که افزایش درآمد‌های افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمد‌ها بیشتر به سمت تم آس‌اندز و سرمایه گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرز